



الگوی علوی امنیت فرهنگی در مواجهه با جنگ نرم

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ | بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ | پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

معین ضابطی^۱

چکیده

در عصر سلطه رسانه‌ای و نبرد روایت‌ها، جنگ نرم به پدیده‌ای تعیین‌کننده در ثبات فرهنگی جوامع بدل شده است. امنیت فرهنگی که وجه نرم امنیت ملی را می‌سازد، در نهج البلاغه جایگاهی عمیق دارد. امام علی (علیه السلام) با تکیه بر عقلانیت توحیدی و حکمرانی ارتباطی، الگویی از مدیریت بحران فرهنگی اجتماعی ارائه می‌کند که می‌تواند راهنمای نظام‌های سیاسی امروز برای مقابله با تهدیدات ترکیبی باشد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی انجام شده و به بازخوانی مؤلفه‌های امنیت فرهنگی در کلام علوی پرداخته و کوشیده است الگویی مرحله‌به‌مرحله مشتمل بر پنج مؤلفه شناخت، هشدار، هدایت، ترمیم و تثبیت ارائه دهد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امنیت فرهنگی در مکتب علوی بر سه رکن استوار است: «بصیرت عمومی در برابر تحریف»، «عدالت در اطلاع‌رسانی»، و «انسجام اجتماعی مبتنی بر ایمان». در این چهار چوب، امام علی (علیه السلام) نه تنها پیشگام در تحلیل فتنه‌های شناختی است، بلکه با ترسیم نسبت ایمان و آگاهی، مبنایی برای نظریه اسلامی حکمرانی ارتباطی پدید می‌آورد. دلالت تمدنی این پژوهش در آن است که الگوی علوی امنیت فرهنگی، می‌تواند مبنای بازمهندسی سیاست فرهنگی و نظام رسانه‌ای جمهوری اسلامی در مواجهه با جنگ شناختی دشمن قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: امنیت فرهنگی، جنگ نرم، نهج البلاغه، الگوی علوی، حکمرانی ارتباطی، مدیریت بحران اجتماعی.

۱. استادیار علوم سیاسی، گروه حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران: moinzabeti@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

۱-۱. طرح مسئله

در روزگار کنونی، ماهیت قدرت دگرگون شده و میدان نزارعه از عرصه نظامی به عرصه معنا و ادراک انتقال یافته است. رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی دیگر صرفاً وسیله اطلاع‌رسانی نیستند، بلکه در بازتولید ارزش‌ها و هدایت افکار عمومی نقشی بنیادین دارند. چنین تحولی نشان می‌دهد که امنیت فرهنگی نه جنبه‌ای فرعی از امنیت ملی، بلکه شالوده‌پایداری اجتماعی و شرط استمرار تمدن است (افروغ، ۱۳۹۹: ۷۹).

در اندیشه اسلامی، عمیق‌ترین تحلیل از تهدید فرهنگی در سخنان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ارائه شده است. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، فتنه را نتیجه تحریف معنا و اختلال در نظام شناخت جامعه می‌داند و راه مقابله با آن را در اقامه عدالت و بازسازی هدایت جمعی جست‌وجو می‌کند. بر این اساس، پاسداری از حقیقت و آگاهی عمومی، محور حکمرانی علوی است؛ زیرا از دید آن حضرت، فرهنگ زیربنای مشروعیت و محور امنیت به‌شمار می‌آید (واعظی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

با وجود گستردگی پژوهش‌های موجود درباره جنگ نرم، هنوز الگویی جامع از مدیریت بحران فرهنگی در چهارچوب نهج البلاغه طراحی نشده است. بسیاری از مطالعات داخلی، به جای تحلیل ساختار تهدید، صرفاً به توصیف مفاهیم ارزشمند فتنه و نفاق بسنده کرده‌اند و از استخراج منطق مرحله‌ای امام علی (علیه السلام) بازمانده‌اند (شریف لواسانی، ۱۴۰۲: ۲۴). در مقابل، برخی پژوهش‌های ارتباطی کوشیده‌اند از دل داده‌های تاریخی، ابعاد معرفتی و تمدنی تهدید نرم را صورت‌بندی کنند، اما بخش عمده‌ای از آن‌ها فاقد چهارچوب تحلیلی بومی و استنباط مستقیم از متون اصیل اسلامی‌اند.

از منظر این مقاله، مسئله اصلی آن است که با اتکا به نهج البلاغه و سیره علوی، چگونه می‌توان الگویی مرحله‌به‌مرحله از امنیت فرهنگی و حکمرانی اجتماعی در مواجهه با جنگ نرم دشمن استخراج کرد؟ الگویی که نه صرفاً توصیف‌کننده وضع موجود، بلکه

(معین ضابطی)

راهنمایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی امروز باشد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی تلاش می‌کند الگوی پنج مرحله‌ای امام علی (علیه السلام) شامل تشخیص فتنه، بازتعریف حق، ارتقای گفت‌وگو، تثبیت اخلاق حکمرانی و بازسازی حافظه تمدنی را تبیین کند و بدین وسیله، چهارچوبی بومی برای سیاست‌گذاری فرهنگی در نظام اسلامی ارائه دهد (حبیبی، ۱۳۸۷: ۶۴).

۱-۲. مبانی نظری

در منظومه اندیشه سیاسی اسلام، امنیت فرهنگی یکی از ارکان سعادت اجتماعی به‌شمار می‌آید. در معنای مدرن خود، این مفهوم نخستین بار به وسیله بری بوزان (Buzan, 1991: 123) به‌عنوان یکی از پنج بُعد بنیادین امنیت ملی طرح شد. بوزان تهدید فرهنگی را عامل فروپاشی هویت جمعی و مانع بازتولید انسجام معنایی جوامع می‌داند. در دستگاه فکری او، فرهنگ منبع امنیت است؛ حال آنکه در فلسفه علوی، فرهنگ نه تنها منبع بلکه ماهیت خود امنیت محسوب می‌شود.

از دید امام علی (علیه السلام) امنیت فرهنگی در سطح هستی‌شناختی با مقوله «هدایت» پیوند دارد. امام در نامه ۵۳ نهج البلاغه جامعه‌ای را امن می‌شمارد که «حق، میزان سخن و عمل» آن باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نسبت حق و امنیت در منطق علوی رابطه‌ای درونی است: هرگاه حقیقت تحریف شود، نظم اجتماعی به اضطراب ارزشی دچار می‌گردد؛ هرچند ثبات ظاهری برجا مانده باشد (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۸: ۵۸).

در مقابل، فوکو (۱۳۸۷: ۹۳) نشان داد که قدرت از رهگذر کنترل گفتمان عمل می‌کند؛ اما در نهج البلاغه، کنترل گفتمان بدون پالایش نیت و اخلاق به نوعی استبداد معرفتی می‌انجامد. بر همین اساس، امام علی (علیه السلام) برای قدرت نرم سه سطح قائل است:

۱. قدرت معنا (توان بازتولید حقیقت در زبان)،
۲. قدرت عاطفه (توان پیوند دادن دل‌ها از رهگذر عدالت)،
۳. قدرت عقلانیت جمعی (توان هدایت جامعه در فتنه).

مجموع این سه سطح، ساختار نظری «الگوی علوی امنیت فرهنگی» را تشکیل می‌دهد که در بخش چهارم مقاله مدل‌سازی خواهد شد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

۱-۳-۱. پیشینه در منابع کلاسیک اسلامی

تحلیل تاریخی مفهوم فتنه و نفاق، نخست در متون سیره‌نگارانه و سپس در آثار شرحی و کلامی مرتبط با نهج البلاغه بروز یافته است. در السیره النبویه ابن هشام، بحث فتنه در دوران خلافت امام علی (علیه السلام) به مثابه «آزمون بصیرت امت» طرح می‌شود. ابن هشام می‌نویسد: «لم تُبْتَلْ أُمَّةٌ بِمِثْلِ مَا ابْتُلِيَتْ بِالْتِهَابِ الْقَوْلِ وَتَبَدَّلِ الرَّأْيِ» (ابن هشام، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۳۳)؛ تعبیری که به روشنی بر آشفتگی ادراکی جامعه و تزلزل معیارهای تشخیص حق دلالت دارد و با مفهوم تهدید نرم قابل انطباق است.

در همین چهارچوب، طبری در تاریخ الامم و الملوك نشان می‌دهد که یکی از ابزارهای اصلی معاویه، انتشار عامدانه اخبار ساختگی با زنجیره‌های راویان جعلی بوده است؛ سازوکاری که به تخریب تشخیص جمعی و دستکاری افکار عمومی انجامید (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴: ۱۹۸-۲۰۰). غزالی بعدها همین پدیده را در احیاء علوم الدین مصداق «تلویث نیت» دانست و تصریح کرد که انحراف در آگاهی دینی، پیش‌شرط انحراف در کنش سیاسی است (غزالی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۱۰۷). این سازوکار، در ادبیات امروز ارتباطات راهبردی، با آنچه «عملیات روانی» نامیده می‌شود، هم‌پوشانی مفهومی روشنی دارد.

بلاذری در انساب الاشراف، واقعه صفین را از منظر «تنازع روایت‌ها» گزارش و تصریح می‌کند که جامعه عراق بر اثر تضاد روایت‌های متعارض، در تمییز حق از باطل دچار سرگردانی شد (بلاذری، ۱۳۹۰ ق). دینوری نیز در الاخبار الطوال به کار بست آگاهانه مفاهیم دینی در خدمت جبهه باطل اشاره می‌کند و این فرایند را عامل واگرایی معرفتی جامعه می‌داند (دینوری، ۱۴۱۸ ق). در دوره‌های بعد، مفسران نهج البلاغه به تبیین لایه‌های معرفتی این پدیده پرداختند. ابن ابی الحدید فتنه را نه صرفاً جنجال سیاسی،

(معین ضابطی)

بلکه «تغییر در شبکه معنایی جامعه» تفسیر می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق). مسعودی در مروج الذهب نیز با تأکید بر تقدم تهدید فرهنگی بر تهدید نظامی، نشان می‌دهد که فروپاشی معنایی جامعه، مقدمه شکست سیاسی است (مسعودی، ۱۴۰۹ق).

در سده‌های بعد، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری تصریح می‌کند که «فساد اندیشه، مبدأ فساد سیاست است» (طوسی، ۱۴۰۶ق)؛ گزاره‌ای که شالوده مفهوم امروزین امنیت معرفتی به شمار می‌آید. ملاصدرا نیز در الأسفار الأربعة با تأکید بر پیوند نفس و مدینه، جهل اجتماعی را عامل اختلال در روح جمعی و زوال نظم سیاسی می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق).

از قرن سوم تا هفتم هجری، می‌توان سه رویکرد کلاسیک به تهدید فرهنگی استخراج کرد:

۱. رویکرد تاریخی روایی (ابن هشام - دینوری): تمرکز بر سازوکار شایعه و دوگانگی روایت؛

۲. رویکرد کلامی تفسیری (ابن ابی الحدید - غزالی): تأکید بر تحریف معنا؛

۳. رویکرد اخلاقی فلسفی (طوسی - صدرایی): تحلیل نابسامانی فرهنگی در افق اخلاق عمومی.

هر سه رویکرد در نهج البلاغه ریشه دارند و چهار چوب تحلیل علوی را شکل می‌دهند.

۱-۳-۲. پیشینه در مطالعات معاصر

در ادبیات معاصر، می‌توان سه جریان عمده را در بررسی امنیت فرهنگی و جنگ نرم شناسایی کرد:

الف. جریان مفهومی - نظریه‌بنیان

آثار جوزف نای (۱۹۹۰، ۲۰۱۱)، مانوئل کاستلز (۲۰۱۰) و آنتونی گیدنز (۲۰۰۷) بنیادی‌ترین منابع در تحلیل قدرت نرم و شبکه‌ای‌اند. نای قدرت نرم را توان ترغیب بدون اجبار

می‌خواند، در حالی که کاستلز بر «قدرت ارتباطی» (network power) تأکید دارد. لوکز (۲۰۰۵) نیز با مطرح کردن «بُعد سوم قدرت» به تحلیل نفوذ نامرئی ارزش‌ها پرداخت. از مجموع این دیدگاه‌ها برمی‌آید که کنترل فرهنگی، یعنی تسلط بر نظام معنا.

ب. جریان اسلامی تمدنی

از دهه ۱۳۸۰، پژوهش‌های ایرانی اسلامی به بازخوانی تهدیدات نرم از منظر متون دینی روی آوردند. مجموعه جنگ نرم در اندیشه رهبری انقلاب اسلامی (رحیم‌پور، ۱۳۹۲)، افروغ (۱۳۹۴) در فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی و داوری اردکانی (۱۳۹۸) در فلسفه و فرهنگ در تمدن اسلامی به‌طور مستقیم مبانی فرهنگی قدرت را بررسی کرده‌اند.

ج. جریان مقایسه‌ای و فراملی

در جهان عرب، محمد عماره (۲۰۰۴) و طه عبدالرحمن (۲۰۱۱) با الهام از نهج البلاغه و فلسفه اخلاق اسلامی، به نقد سکولاریسم فرهنگی پرداختند. پژوهش (Hosseini: 2021) & Shirazi) نخستین تلاش بین‌المللی برای تبیین امنیت فرهنگی بر پایه اندیشه سیاسی اسلام بود و سه بُعد «هویت، مشروعیت و معرفت» را معرفی کرد.

در سطح سیاست‌گذاری، مطالعات Abdallah (۲۰۱۹) و Bilgin (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که حتی در چهارچوب دانشگاهی غربی، فرهنگ به تدریج جایگاه هسته‌ای یافته است. در ایران نیز پژوهش‌های مسعودی (۱۳۹۹) در فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی انقلاب و ساعتی (۱۴۰۰) در مطالعات امنیت فرهنگی بر ضرورت تدوین نظریه بومی امنیت نرم تأکید دارند.

از این مجموعه پژوهش‌ها می‌توان پنج دستاورد اصلی برای مقاله حاضر استخراج کرد:

۱. گسترش دیدگاه «قدرت به‌مثابه معنا»؛

۲. توجه به شبکه‌های ارتباطی به‌عنوان ساختار تهدید؛

۳. تأکید بر ضرورت الگوی مرحله‌ای (آگاهی - هدایت - تثبیت) برگرفته از نهج البلاغه؛

۴. لزوم بازخوانی اخلاق به‌عنوان مؤلفه امنیت؛

۵. نیاز به الگوی بومی با قابلیت تطبیق در سیاست فرهنگی.

نوآوری این مقاله در آن است که با تکیه بر منابع کلاسیک شیعی (نهج البلاغه، شروح و تواریخ مرتبط) و ادبیات معاصر امنیت فرهنگی، الگوی پنج مرحله‌ای برای امنیت فرهنگی در مواجهه با جنگ نرم بر اساس حکمرانی علوی پیشنهاد می‌کند؛ الگویی که مراحل آن از تشخیص فتنه تا بازسازی حافظه تمدنی به‌صورت منسجم تبیین شده است؛ چراکه با وجود تلاش‌های گسترده در تبیین جنگ نرم و امنیت فرهنگی، هیچ یک از پژوهش‌های مرور شده، الگوی مرحله‌ای امنیت فرهنگی را به‌طور ویژه و مستقیم از نهج البلاغه و حکمرانی علوی استخراج نکرده‌اند. این خلأ نظری، ضرورت بازخوانی نظام‌مند کلمات امام علی (علیه السلام) را در قالب الگوی بومی امنیت فرهنگی آشکار می‌سازد.

۲. مفهوم‌شناسی علوی از «جنگ نرم»

ترکیب «جنگ نرم» در سنت متنی اسلامی وجود ندارد، اما مفاهیمی چون فتنه، نفاق، اضلال و زیغ دقیق‌ترین معادل‌های معنایی آن در نهج البلاغه‌اند. فتنه در دستگاه فکری امام علی (علیه السلام) صرفاً آشوب سیاسی یا بحران اجتماعی نیست، بلکه فرایند پیچیده‌ای از «جابه‌جایی ارزش‌ها و دگرگونی تدریجی شبکه معنا» است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۳۵).

در خطبه ۹۳، امام فتنه را چرخه‌ای از روشنایی کاذب می‌نامد: «تُتَارُ الْفِتْنُ فَيُسْتَضَاءُ مِنْهَا بِنُورٍ مُضَلٍّ، وَ يُقْتَبَسُ مِنْهَا ضِيَاءٌ ظَالِمٌ»؛ فتنه‌ها برانگیخته می‌شوند و مردمان به نوری استناد می‌جویند که در واقع ظلمت است. این تمثیل نور و ظلمت، همان مفهوم «قدرت معنایی» را می‌سازد که در نظریه قدرت نرم نای (۲۰۱۱) و شبکه‌ای کاستلز (۲۰۱۰) نیز دیده می‌شود؛ جایی که قدرت نه در اجبار فیزیکی بلکه در شکل‌دهی ادراکات نهفته است. در منطق امام، حربۀ دشمن تسلط بر معناست: به جای مقابله با حقیقت، صورت

مشابهی از آن می‌سازد که مردم در مرز میان حق و باطل سرگردان شوند.

فتنه در این معنا به تهدید نرم معاصر شباهتی ساختاری دارد. اگر در نظریه‌های غربی، جنگ نرم به منزلهٔ «برنامه‌ریزی ذهن جمعی» مطرح است، در نهج البلاغه این جنگ با اغفال و تلبیس آغاز می‌شود. امام در خطبهٔ ۵۰ هشدار می‌دهد: «الحق لا یعرف بأقدار الرجال، اعرف الحق تعرف أهله»؛ به عبارتی، وقتی جامعه تشخیص را از معیار حقیقت به معیار اشخاص تغییر می‌دهد، دروازهٔ فتنه گشوده می‌شود.

در گفتمان علوی، ریشهٔ تهدید نرم در «خلأ عقل جمعی» است. امام بارها از سقوط بصیرت به عنوان منشأ فساد یاد می‌کند. در واقع بصیرت، صرفاً اطلاع نظری نیست، بلکه نوعی آگاهی عمیق و توان دیدن لایه‌های عمیق‌تر واقعیت است؛ همان چیزی که گیدنز (۲۰۰۷) از آن به «بازاندیشی مدرن» یاد می‌کند. پس جنگ نرم در نهج البلاغه، حذف ابزار تفکر و غلبهٔ ظواهر است؛ جایی که امت از درون کور می‌شود.

امام علی (علیه السلام) فتنه را آزمون الهی، اما آزمونی اجتماعی معرفتی می‌داند: جامعه در بوته‌ای قرار می‌گیرد تا خلوص نیت و عمق فکرش آشکار شود. همین بخش از اندیشهٔ علوی را می‌توان نخستین صورت‌بندی از مفهوم «امنیت معرفتی» دانست؛ یعنی امنیتی که با روشنگری و نه با سانسور تحقق می‌یابد.

۲-۱. نظام سه مرحله‌ای تهدید نرم در نهج البلاغه

نهج البلاغه در مقام متن حکمی نه تنها تهدید نرم را تشخیص می‌دهد، بلکه سیر تکوینی آن را نیز تصویر می‌کند. تحلیل مفهومی مضامین بیش از ۴۹ خطبه و نامهٔ مرتبط با «فتنه»، سه مرحلهٔ هم‌پیوند را آشکار می‌کند که با واژگان جدید می‌توان آن‌ها را چنین نامید: نفوذ معنا، آشفته‌گی هنجار و انقطاع عاطفی.

الف. مرحلهٔ نفوذ تدریجی معنا

این مرحله آغاز جنگ نرم است؛ مرحله‌ای که در آن خصم نه از بیرون، بلکه از درون

(معین ضابطی)

فرهنگ به تغییر معنا دست می‌زند. امام در خطبه ۳۸ فرمود: «يَغشاكم من الأمر ما لم تكنوا تعرفون و يجعلون البدعة سنة». در این وضعیت، بدعت به جای سنت می‌نشیند و حافظه تاریخی جامعه دستکاری می‌شود. در زبان امروز، این فرایند همان «مهندسی نشانه‌ای» است.

امام علی (علیه السلام) با نگاهی جامعه‌شناختی به تلبیس می‌نگرد: دشمن برای موفقیت باید آگاهی را به حجاب بدل کند. در این مرحله ارزش‌ها هنوز وجود دارند، اما محتوایشان وارونه شده است. تشویق به خیر عمومی، جای خود را به رقابت بر سر منافع شخصی می‌دهد؛ صداقت، لباسی از زبان فریب بر تن می‌کند و مفهوم عدالت به شعار بی‌دروپیکر بدل می‌شود.

ب. مرحله آشفتگی هنجاری

وقتی مرز میان خیر و شر کم‌رنگ شد، بحران هنجاری سر برمی‌آورد. امام در خطبه ۱۷۳ می‌فرماید: «قَدْ تَوَازَنَ الْبَلَاءُ وَ تَنَاوَحَتِ الْفِتْنُ». در اینجا جامعه در دوگانگی ارزش‌ها سرگردان می‌شود و اعتماد عمومی فرو می‌ریزد. مفاهیم مقدس مصرف می‌شوند بی‌آنکه محتوا داشته باشند. امروز در جامعه‌شناسی فرهنگی، چنین وضعیتی را «تورم نمادها» می‌نامند.

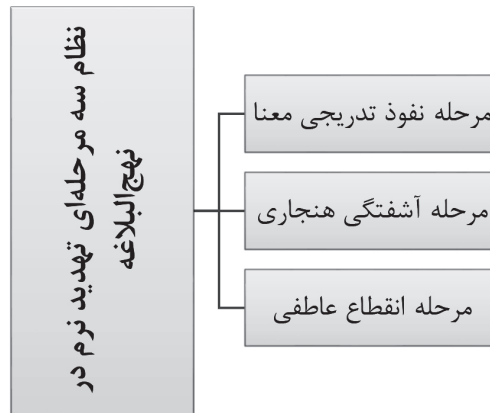
ویژگی این مرحله از نگاه امام (علیه السلام)، تغییر میل مردم به سکوت و مماشات است: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَادُ الْعَالِمِ». سکوت نخبگان شمشیر دشمن را تیزتر می‌کند. در این فضا شایعه و شبهه جای استدلال می‌نشیند. آن‌گونه که مک کوایل (۲۰۱۰) تبیین می‌کند، زمانی که اطلاعات از مجرای اعتماد زوده عبور کند، ادراک جمعی به «بازار آزاد سردرگمی» تبدیل می‌شود.

ج. مرحله انقطاع عاطفی

دیرپاترین و خطرناک‌ترین آسیب، گسست عاطفی امت است. پس از ابهام معنا و سستی ارزش، پیوندهای دل‌محور جامعه فرو می‌ریزد. مؤمنان دیگر به سرنوشت هم حساس

نیستند؛ جامعه از درون منجمد می‌شود. امام علی (علیه السلام) در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف هشدار داد که دل بستگی به تجمل، مردم را از رنج برادرشان بی‌خبر می‌سازد.

در این مرحله، نظام عاطفی عرصه نبرد نهایی است. اگر امت تسلیم انقطاع قلبی شود، دیگر با تهدید بیرونی نیازی به جنگ نیست؛ شکست از درون تثبیت شده است. پس از اینجا است که امام علی (علیه السلام) راه ترمیم را در سه محور می‌جوید: بازسازی معرفت، احیای عدالت و پیوند عاطفه و عقل.



شکل ۱: نظام سه مرحله‌ای تهدید نرم در نهج البلاغه

۲-۲. راهبردهای امام علی (علیه السلام) در مقابله با تهدید نرم

تحلیل تطبیقی نهج البلاغه نشان می‌دهد که امام علی (علیه السلام) به جای رویکرد انفعالی یا امنیتی صرف، با «راهبردهای تمدنی» در برابر فتنه می‌ایستد. راهبردهای ایشان پنج سطح درهم تنیده دارند که هر یک بخشی از فرایند صیانت فرهنگی را شکل می‌دهد.

الف. بازتعریف حقیقت در میدان افکار عمومی

امام با بهره‌گیری از خطبه‌های روشنگر، حقیقت را نه از طریق تحمیل بلکه از طریق اقناع بازتولید می‌کند. این بازتعریف، تخریب روایت بدیل نیست، بلکه تصفیة میدان

(معین ضابطی)

معناست. در نظریه ارتباطات راهبردی، چنین روشی «واکنشِ رواییِ اصلاح‌گر» نامیده می‌شود. خطبه‌های ۵۰ و ۹۷ نمونه‌ای از این سیاست گفتاری‌اند: تصحیح روایت بدون انکار دغدغه‌های مردم. از نگاه امام، حقیقتِ روشن‌نیازی به فریاد ندارد، بلکه باید در سلوک و گفتار حاکم تبلور یابد.

ب. ایجاد شفافیت و حکمرانی ارتباطی

نامه ۵۳ به مالک اشتر بیانیه (مانیفست) حکمرانی ارتباطی است: امام کارگزار خویش را موظف می‌کند که از پنهان‌کاری و تجسس پرهیز کند، شکایت مستضعفان را مستقیم بشنود و نظر مخالف را خفه نکند. این اصول سه‌گانه (شفافیت، پاسخگویی، حق اعتراض) به زبان امروز اساس «امنیت مشارکتی» است. مک‌کوایل (۲۰۱۰) از چنین ساختاری به «ارتباط دوسویه در حکومت اخلاقی» یاد می‌کند.

ج. بازسازی سرمایه اخلاقی جامعه

در نامه‌های ۳۱ و ۴۵، امام ساده‌زیستی، صداقت و وفای به عهد را ستون‌های اخلاق اجتماعی توصیف می‌کند. جامعه‌ای که اخلاق عمومی در آن تضعیف شود، در برابر فتنه آسیب‌پذیر است. این بازسازی اخلاقی نه با موعظه بلکه با الگوی عملی حاکمان صورت می‌گیرد. حاکم باید «نخستین نمونه عدالت» باشد. از دید امام، شکاف میان گفتار و کردار مسئول، نخستین روزنه ورود فتنه است.

د. مراقبت از نخبگان فکری و تربیت آگاهی نیک‌نیت

فتنه‌ها غالباً از میان اهل تفکر آغاز می‌شوند؛ از این‌رو امام، مراقبت معرفتی از نخبگان را واجب می‌داند. در نامه ۴۵، با توبیخ نرمی به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «اگر خواستی، لقمه‌ای از باطل بخور، ولی بدان که برادرت در کنار تو گرسنه است». مقصود فقط پرهیز اقتصادی نیست، بلکه هشدار درباره لغزش فہم نخبگی است. مدیر فرهنگی امروز، در منطق علوی، باید ناظرِ درون خود باشد.

ه. تثبیت عقلانیت جمعی از طریق آموزش، گفت‌وگو و عبرت

در خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه)، امام تجربه‌های تاریخی را منبع آموزش عمومی می‌داند: «فاعتبروا بما كان من فعل الله بأولى العبر». عبرت در نظر امام نوعی آموزش عاطفی و عقلانی توأمان است که حافظه جمعی را مصون می‌سازد. با زبان نظریه کاستلز (۲۰۱۰)، این بخش همان شعور شبکه‌ای است؛ جامعه‌ای که از درون در برابر تهدید حساس است، نه از بیرون سامان‌دهی شده.

این پنج راهبرد، با وجود تنوع ظاهری، در یک منطق واحد قرار دارند: انتقال جامعه از انفعال به خودآگاهی. نتیجه نهایی، جامعه‌ای است که به جای پذیرش روایت دشمن، می‌تواند روایت خویش را مستدل و اخلاقی بازگو کند.

۲-۳. جمع‌بندی و دلالت‌های تحلیلی

از منظر روش‌شناسی، نظام فکری امام علی (علیه السلام) الگویی سه‌سطحی برای تحلیل جنگ نرم ارائه می‌دهد:

۱. سطح معرفتی؛ تشخیص و افشای تحریف معنا؛

۲. سطح نهادی؛ تنظیم ساختارهای ارتباطی و اخلاقی حاکمیت؛

۳. سطح تمدنی؛ بازسازی عقلانیت و هویت در مقیاس امت.

در سطح نخست، امام علی (علیه السلام) با «کلمه حق» در برابر «کلمه تلبیس» قیام می‌کند. حقیقت از نظر او «روشن‌ترین پناهگاه» است: هر کس از ابهام سخن بگریزد، مصون می‌شود. در سطح دوم، شفافیت اداری و عدالت اجتماعی سپر فرهنگی امت است؛ زیرا، چنان‌که بوزان (۱۹۹۱) بیان می‌کند، ناامنی فرهنگی در شکل نارضایتی سیاسی بروز می‌کند. در سطح سوم، امام عقلانیت جمعی را با تربیت اخلاق و عبرت تاریخی مستحکم می‌سازد؛ جامعه‌ای که مسیر تمدن را از راه فرهنگ طی می‌کند نه از راه زور.

در نتیجه، تهدید نرم در منطق علوی نه صرفاً مسئله‌ای امنیتی، بلکه آزمونی تمدنی است؛

(معین ضابطی)

دشمن در این میدان، خود انسان غافل است. تنها جامعه‌ای که توان «خودتیبینی» یافته است، از درون فرو نمی‌پاشد.

۲-۴. استخراج الگوی علوی امنیت فرهنگی و الگوی مرحله‌ای اداره بحران اجتماعی

۲-۴-۱. عقلانیت الگوساز در اندیشه علوی

الگوی علوی برای امنیت فرهنگی نه از دل نظریه‌پردازی انتزاعی، بلکه از درون تجربه عملی حکومت امام علی (علیه السلام) پدید می‌آید. امام خود در خطبه ۱۷۳ تصریح می‌کند که حکومت را تنها برای «اقامه حق و دفع باطل» پذیرفت؛ بدین معنا که مبنای مشروعیت و استمرار حکومت، امنیت در ساحت معناست، نه صرفاً نظم سیاسی.

در منطق علوی، امنیت فرهنگی به معنای پایداری نظام معرفت و اخلاق در بطن جامعه است؛ یعنی صیانت از آن شبکه معنا که انسان و اجتماع را به حقیقت پیوند می‌دهد. این تلقی، بنیادین‌ترین اختلاف بین رویکرد علوی و الگوهای مدرن امنیت فرهنگی است؛ چه در غرب، امنیت فرهنگی عمدتاً به شکل «حفاظت از تنوع فرهنگی در برابر تحمیل هویتی» مطرح می‌شود (Buzan, 1991)، حال آنکه در منظومه علوی، اصل، صیانت از حق است نه از صورت‌های متکثر معنا.

عقلانیتی که امام ارائه می‌دهد، بر چهار پایه استوار است:

۱. توحید در ادراک واقعیت (حقیقت واحد، تفسیرهای متعدد)؛

۲. عدالت در توزیع معنا (دسترسی همگان به صداقت اطلاعات)؛

۳. عقل جمعی در تحلیل بحران؛

۴. حکمرانی اخلاقی در اجرای تصمیمات.

از دل همین چهار پایه، الگوی پنج‌مرحله‌ای امنیت فرهنگی استخراج می‌شود؛ الگویی

که فرایند تمامی واکنش‌های علوی در برابر فتنه‌ها و جنگ نرم را صورت‌بندی می‌کند.

۲-۵. چهارچوب مفهومی الگوی پنج‌مرحله‌ای

تحلیل تطبیقی خطبه‌ها، به‌ویژه خطبه‌های ۹۳، ۱۵۱ و نامه ۵۳، نشان می‌دهد که امام علی (علیه السلام) هنگام تهدید فرهنگی، چهار گونه واکنش نداشت (انکار، سازش، حذف، انزوا)، بلکه زنجیره‌ای تدریجی از واکنش‌های خردمندانه اتخاذ می‌کرد که می‌توان آن را «الگوی علوی اداره بحران نرم» نامید. این زنجیره مشتمل بر پنج مرحله پیوسته است:

مرحله	عنوان	غایت فرهنگی	متن بنیاد در نهج البلاغه	معادل در نظریه‌های معاصر
۱	تشخیص فتنه و بازشناسی انحراف معنا	تشکیل بصیرت جمعی	خطبه ۹۳ و ۵۰	Cognitive Mapping (Weick, ۱۹۹۵)
۲	بازتعریف معیار حق و باطل	بازسازی دستگاه داوری و هنجار	خطبه ۱۸۲	Norm Refinement Process (Scott, ۱۹۹۸)
۳	ارتقاء گفت‌وگو و مواجهه عقلانی	کاهش التهاب عاطفی جامعه	نامه ۵۳ و ۳۱	Deliberative Communication (Habermas, ۱۹۹۰)
۴	تثبیت اخلاق حکمرانی و عدالت ارتباطی	ترمیم اعتماد عمومی	نامه ۴۵ و نامه به مالک	Ethical Governance (McQuail, ۲۰۱۰)
۵	بازسازندگی حافظه تمدنی و عبرت جمعی	ایجاد مصونیت فرهنگی پایدار	خطبه قاصه (۱۹۲)	Cultural Resilience (Castells, ۲۰۱۰)

در ادامه، هر مرحله بر اساس شواهد متن و تطبیق نظری تبیین می‌شود.

۲-۵-۱. مرحله نخست: تشخیص فتنه و بازشناسی انحراف معنا

در نگاه امام علی (علیه السلام)، نخستین گام در مدیریت بحران فرهنگی، توانایی دیدن «تحریف معنا» پیش از فوران آشوب است. فتنه در خطبه ۹۳ «نوری گمراه‌کننده» معرفی می‌شود؛ یعنی ظاهری شبیه حقیقت اما فاقد محتوا. این مرحله ناظر به ایجاد بصیرت جمعی است؛ جامعه باید توان تفکیک حقیقت از بازنمایی‌های جعلی را بیابد. در منطق

(معین ضابطی)

نظریه‌های ادراک اجتماعی (Weick, 1995) این مرحله معادل نقشه‌برداری شناختی و فهم سازوکار تحریف ادراکی است.

امام علی (علیه السلام) نخستین گام در رفع بحران را «دیدن فتنه در دامان آرامش» می‌داند؛ در تعبیر او، فتنه چون «مار در زیر علف» است. در خطبه ۱۴۷ می‌فرماید: «ما كانت فتنة إلا وقد عرفت قبل أن تُثار»؛ یعنی اگر جامعه اهل درک باشد، نشانه‌های فتنه پیش از فوران آن شناخته می‌شود.

این تشخیص به حوزه فهم اجتماعی تعلق دارد، نه امنیت سیاسی. از دید امام، بصیرت سیاسی همان شناخت تحولات معناست؛ درک اینکه واژه‌ها چگونه دستکاری می‌شوند؛ بنابراین، امام دستورالعملی ارائه می‌کند: مراقبت بر زبان. «لا تقولوا إلا بالحق»، زیرا زبان، نخستین میدان تسلط دشمن است.

در علوم ارتباطات جدید، این مرحله معادل «نقشه‌برداری شناختی» است؛ تلاشی برای فهم الگوهای نفوذ معنایی پیش از وقوع بحران. امام پیشگام چنین نگرشی است، آن‌گاه که می‌گوید: «إحذروا فتنة العالم الفاجر و الجاهل المتنسك»؛ زبان عالم بی‌تقوا از دشمن آگاه‌تر است، چون ساختار ادراک مردم را می‌فریبند.

۲-۵-۲. مرحله دوم: بازتعریف معیار حق و باطل

گام دوم در الگوی علوی، بازسازی نظام قضاوت جمعی است؛ یعنی بازگرداندن قدرت تشخیص از اشخاص به معیار الهی. امام در خطبه ۱۸۲ با لحنی روشن‌نگر بیان می‌کند: «الحق و الباطل لا يُعرفان بالناس، بل يعرف الناس بهما». او در برابر جامعه‌ای می‌ایستد که حقیقت را با شخصیت‌ها می‌سنجد.

در سطح تحلیلی، این گام شبیه فرایند «بازطراحی هنجارها» است که اسکات (۱۹۹۸) در نظریه نهادی مطرح کرد. هنگامی که معیارهای ارزشی فرسوده شوند، جامعه نیاز به بازتعریف دارد. این کار در زمان امام با خطبه‌ها و امروز با خط‌مشی فرهنگی انجام می‌شود.

بازتعریف حق در منطق علوی، یعنی بازگرداندن خود معیار به میدان عمومی و نفی مرزبندی طبقاتی در ادراک. امام خواص را نهی می کند که گمان برند درک آنان از حق برتر است: «وما أخذ الله على العلماء أن لا يقاؤوا على كظلة ظالم ولا سغب مظلوم»؛ یعنی سکوت عالم در برابر ظلم، خود نوعی فتنه معنایی است.

۲-۵-۳. مرحله سوم: ارتقای گفت و گو و مواجهه عقلانی

در این مرحله، امام از مجادله و تکفیر می پرهیزد. ایشان با گروه خوارج که به لحاظ رسانه‌ای خطرناک‌ترین تهدید نرم زمان خود بودند، نه با شمشیر بلکه با گفت و گو روبرو شد. مناظره آن حضرت با ابن‌الکواء نمونه کامل مواجهه عقلانی است. امام تا زمانی که آنان دست به خشونت نزدند، راه اقناع را گشود.

در نظریه ارتباطات اجتماعی، این روش همان «گفتمان مفاهمه‌ای» در تبیین هابرماس (۱۹۹۰) است: استقرار تفاهم پیش از اعمال قدرت. امام با سعه صدر و استدلال، حق را در حضور مردم اثبات کرد تا جامعه خود داور گردد. نتیجه، خنثی شدن موج تبلیغاتی خوارج بدون خشونت بود.

برایند فرهنگی این مرحله، کاستن از شدت نفرت جمعی و جایگزینی گفت و گو به جای عصبیت است. امام حتی در اوج بحران صفین، اجازه دشنام به دشمن را نمی دهد و می فرماید: «إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين»؛ زیرا دشنام، انرژی عقل جمعی را تحلیل می برد.

۲-۵-۴. مرحله چهارم: تثبیت اخلاق حکمرانی و عدالت ارتباطی

در منطق علوی، دشمن فرهنگ، بی عدالتی است؛ چراکه نابرابری اطلاعات، بذر شایعه و فتنه را می افشاند. امام در نامه ۵۳ به مالک اشتر سه اصل بنیادین را مقرر می کند:

۱. گشودگی در گردش اطلاعات؛

۲. نظارت مردم بر حاکم؛

۳. منع خرده قدرت‌ها از پنهان کاری.

(معین ضابطی)

این اصول با ادبیات امروز، «عدالت ارتباطی» نام دارد (McQuail, 2010). امام به مالک می‌نویسد: «لا تَقُولَنَّ إِنِّي أُمَرْتُ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْخَالٌ فِي الْقَلْبِ فَسَاداً»؛ فرمان‌پذیری کورکورانه، جامعه را از درون تباه می‌کند. او همچنین «شفافیت عاطفی» را وظیفه زمامدار می‌داند؛ کارگزار باید درد مردم را بداند و شرم نکند از پاسخگویی. این گونه حکمرانی، نه فقط سیاسی بلکه فرهنگی است؛ زیرا ثبات عاطفی امت را حفظ می‌کند.

۲-۵-۵. مرحله پنجم: بازسازی تمدنی و عبرت جمعی

آخرین حلقه در زنجیره علوی، بازیابی حافظه تاریخی است. امام در خطبه قاصعه (۱۹۲) تاریخ اقوام پیشین را می‌کود تا نشان دهد که هرگاه نخبگان دچار غرور دانایی شدند، امت فروپاشید. عبرت برای او نوعی پادتن فرهنگی است. فرهنگی که نمی‌داند چگونه شکست‌های خود را تفسیر کند، ناگزیر آن‌ها را تکرار می‌کند. امام می‌فرماید: «فاعتبروا بما كان من فعل الله بأولي العبر». از طریق عبرت، جامعه قدرت می‌یابد که خطاهای مشترک را شناسایی و الگوهای انحراف را در خود مهار کند.

از دید نظری، این مرحله معادل مفهوم cultural resilience در ادبیات جدید جامعه شبکه‌ای کاستلز (۲۰۱۰) است: بازگشت جامعه به تعادل از طریق بازتولید معنا، نه صرفاً ترمیم ساختار. در نظام علوی، بازسازی تمدنی تنها زمانی ممکن است که وجدان جمعی حافظه‌دار و نقاد باشد.



شکل ۲: الگوی علوی اداره بحران نرم

۲-۶. تلفیق الگو با نظریه‌های معاصر

برای نشان دادن ظرفیت نظری نهج البلاغه در تولید دانش بین‌رشته‌ای، می‌توان پنج مرحله الگوی علوی را در امتداد نظریه‌های جدید تبیین کرد:

نظریه معاصر	پیوند با مرحله علوی	نتیجه نظری
Soft Power (Nye, ۲۰۱۱)	بازتعریف حقیقت و معیار ارزش‌ها	قدرت نرم علوی بر محور صداقت و قناعت اخلاقی، نه جاذبیت مصرف‌گرایی
Cultural Security (Hosseini & Shirazi, ۲۰۲۱)	تثبیت اخلاق حکمرانی	امنیت فرهنگی مبتنی بر عدالت ارتباطی
Communicative Action (Habermas)	ارتقای گفت‌وگو	تبدیل قدرت به اقتناع، جایی که مشروعیت از گفت‌وگو می‌زاید
Network Society (Castells)	بازسازی حافظه تمدنی	شکل‌گیری امت بیدار شبکه‌ای با مصونیت معنایی
People, States and Fear (Buzan)	تشخیص فتنه به‌مثابه تهدید ادراکی	بازتعریف امنیت از مرز سیاسی به حیطه فرهنگی معرفتی

این تطبیق نشان می‌دهد که اندیشه علوی، از حیث نظری نیز توان رقابت و بازتولید مفاهیم امنیت فرهنگی در سطح جهانی را دارد.

۲-۷. دلالت‌های تمدنی الگوی علوی

الگوی پنج‌مرحله‌ای امام علی (علیه السلام) نه صرفاً نظام مقابله با بحران، بلکه شالوده تمدنی یک جامعه فرهنگی است. سه دلالت از آن استخراج می‌شود:

۱. امنیت فرهنگی به منزله شرط امکان تمدن: جامعه‌ای که در آن معنا ر بوده شود، نمی‌تواند فاعل تمدن باشد.

۲. حکمرانی معرفتی جایگزین حکمرانی امنیتی: امام اسلحه را جای گفت‌وگو

نمی‌نشانند؛ عقل را سپر می‌کند.

۳. بازگشت اخلاق به هسته سیاست: از نگاه علوی، قدرت زمانی ایمن است که اخلاق در آن جاری شود. به تعبیر رحیم‌پور ازغدی (۱۳۹۸)، عقلانیت علوی «حکومت اخلاق بر قدرت» است. بدین‌سان، الگوی علوی امنیت فرهنگی الگوی پنج‌مرحله‌ای است که از بطن حکمرانی امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه استخراج می‌شود:

۱. تشخیص فتنه و شناخت تحریف معنا؛

۲. بازتعریف معیار داوری؛

۳. گفت‌وگو و عقلانیت ارتباطی؛

۴. تثبیت اخلاق و عدالت ارتباطی؛

۵. بازسازی حافظه تمدنی.

این پنج مرحله به‌ترتیب، حسی، هنجاری، ارتباطی، نهادی و تمدنی‌اند و در مجموع، شبکه‌ای از خودآگاهی فرهنگی را سامان می‌دهند که جامعه را در برابر جنگ نرم دشمن مصون می‌سازد.

۲-۷-۱. دلالت نخست: تمدن معنا به جای تمدن رسانه

یکی از اساسی‌ترین پیام‌های حکمرانی علوی آن است که سرمایه بنیادین تمدن، حقیقت معناست نه فناوری ابزار. امام در خطبه ۹۳ می‌فرماید: «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ»؛ یعنی فتنه آن‌گاه می‌بالد که جامعه از پی معناهای ساختگی رود. جامعه معاصر که در فضای رسانه‌ای و شبکه‌ای تنفس می‌کند، دقیقاً در معرض همان خطر قرار دارد: تسلط معناهای تصنعی. الگوی علوی در این وضعیت، راه تمدن بدیل را می‌گشاید؛ تمدن معنا در برابر تمدن رسانه. اگر تمدن مدرن بر سرعت گردش تصویر استوار است، تمدن علوی بر صدق در انتقال معنا پافشاری می‌کند. از این رو، امنیت

فرهنگی در منطق علوی یک «پدیده کند» است؛ یعنی فرایند تاریخی رسوب اخلاق در حافظهٔ جمعی.

۲-۷-۲. دلالت دوم: اخلاق به مثابهٔ زیرساخت امنیت

هدایت اخلاقی در نظام علوی، بنیان عقلانیت تمدنی است. امام علی (علیه السلام) نه تنها به مالک اشتر فرمان به عدالت می‌دهد، بلکه آن را شرط بقای فرهنگ می‌داند: «العدلُ حياةُ الأحكام»؛ عدالت، حیات احکام است و احکام همان ساختِ ارزشی جامعه؛ بنابراین هر گاه عدالت مخدوش شود، نظام ارزش‌ها فرومی‌پاشد و جنگ نرم دشمن از درون به پیروزی می‌رسد.

در فلسفهٔ تمدنی امروز، تداوم فرهنگ به سرمایهٔ اعتماد گره خورده است. این اعتماد جز از اخلاق ارتباطی برنمی‌خیزد. بر همین مبنا، مکتب علوی پیشنهاد می‌کند که امنیت فرهنگی از اصلاح اخلاق حکمرانی آغاز می‌شود نه از کنترل فرهنگی.

۲-۷-۳. دلالت سوم: عقلانیت جمع محور به جای اقتدار تک محور

«لا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاع»؛ اما امام پیش از اطاعت، شایستگی عقلانی را شرط آن می‌داند: «ولا طاعةَ فی معصيةِ الله». در منطق علوی، اطاعت اجتماعی زمانی ارزشمند است که بر پایهٔ فهم، نقد و آگاهی باشد، نه بر اساس تبعیت منفعلانه.

در الگوی علوی، عقلانیت سیاسی ماهیتی مشارکتی دارد؛ عقل فردی و مشورت جمعی مکمل هم‌اند. از این رو، ارزش اطاعت اجتماعی در گرو آگاهی نقادانه و مشارکت معرفتی مردم است، نه پذیرش منفعلانه. امنیت فرهنگی نیز محصول همین مشارکت در فهم و پاسداری از حقیقت است. به بیان دیگر، جامعه‌ای که در تحلیل ارزش‌ها و تشخیص روایتِ درست، به صورت جمعی می‌اندیشد، از مخاطره‌های جنگ نرم کمتر آسیب می‌بیند؛ زیرا حقیقت نه در انحصار نخبگان، بلکه در گفت‌وگوی اخلاقی امت زنده است. چنان که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مشاورَةُ العاقلِ ناصحٌ»؛ مشورت با خردمند، نوعی خیرخواهی و مشارکت در یافتن حقیقت است. در چنین دستگاہی، امنیت فرهنگی نه محصول کنترل

(معین ضابطی)

بیرونی، بلکه دستاورد «عقلانیت تمدنی» است؛ عقلانیتی که در آن شهروندان مفسران مشترک معنا هستند، نه مصرف‌کنندگان منفعل القائنات قدرت‌ها. جامعه‌ای که در آن فهم جمعی پویا باشد، حتی پیش از وقوع فتنه، نشانه‌های انحراف معنا را بازمی‌شناسد و خود را از فروپاشی درونی مصون می‌سازد.

۲-۷-۴. دلالت چهارم: حافظه تمدنی و مصونیت آینده

امام علی (علیه السلام) بزرگ‌ترین بیم خود را از «فراموشی عبرت» می‌دانست. در خطبه قاصعه، جامعه را به‌مرور زوال امت‌های گذشته فرا می‌خواند تا تاریخ را حافظ تمدن بدانند و نه موزه غرور.

در عصر جنگ نرم، جبهه دشمن دقیقاً حافظه ملت را هدف گرفته است: تحریف تاریخ و تغییر قضاوت اخلاقی نسل‌ها. بازسازی حافظه تمدنی، یعنی تبدیل تجربه تاریخی به سرمایه شناختی جمعی؛ جامعه‌ای که می‌داند از چه گزیده شده است، دیگر به همان زهر تن نمی‌دهد. این همان قاعده علوی است: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ».

در اینجا از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی، حافظه نه صرفاً سلسله رویدادها بلکه شبکه‌ای از معناهایی است که هویت را پایدار می‌کند. این پایداری در اصطلاح Castells هسته مقاومت فرهنگی است.

۲-۷-۵. دلالت پنجم: تمدن گفت‌وگو به جای تمدن حذف

در برابر فرهنگ حذف و دشمن‌سازی، امام علی (علیه السلام) فرهنگ گفت‌وگو را بنا نهاد. تضادهای سیاسی عصر او به جنگ رسانه‌ای و شایعه‌سازی شبیه بود؛ پاسخ امام نه سرکوب فرهنگی بلکه اقناع معرفتی و کرامت‌گفتار بود. این دلالت تمدنی نشان می‌دهد که آینده جوامع اسلامی در گرو پرورش فرهنگ گفت‌وگوست؛ همان چیزی که هابرماس از آن به «عصر ارتباطی» یاد می‌کند، اما تفاوت در مبناست: در منطق امام، گفت‌وگو نه وسیله، بلکه حقیقت دین است؛ زیرا خدا خود در قرآن، انسان را «به احسن القول» می‌خواند.

۳. نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های این پژوهش، «الگوی علوی امنیت فرهنگی و اداره بحران اجتماعی» نظامی پنج‌مرحله‌ای است با پیامدهایی تمدنی در پنج میدان کلیدی:

کارکرد در الگوی علوی	بعد تمدنی
تشخیص فتنه و بازسازی نظام داوری حقیقت	معرفتی
عدالت ارتباطی و اصلاح حکمرانی	اخلاقی
گفت‌وگو و اقناع به جای حذف و ارباب	ارتباطی
مشارکت عقل جمعی و تربیت نخبگان مسئول	نهادی
بازسازی حافظه فرهنگی و مصونیت نسلی	تاریخی تمدنی

این الگوریتم معنایی، از سطح مدیریت بحران تا سطح مهندسی فرهنگ و تمدن امتدادی دارد؛ بنابراین، دلالت کلان پژوهش چنین است:

امنیت فرهنگی در جامعه اسلامی، تنها هنگامی پایدار است که عقلانیت علوی در هسته حکمرانی نهادینه شود؛ یعنی حکومت خود را پاسدار معنا بداند، نه مالک آن.

۳-۱. پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

۱. سنجش کاربست این الگو در دولت‌های معاصر اسلامی به‌ویژه در عرصه سیاست رسانه‌ای و آموزش عمومی.

۲. بازخوانی تطبیقی میان الگوی علوی و نظریه‌های معاصر تاب‌آوری فرهنگی

۳. طراحی شاخص‌های تجربی برای ارزیابی سطح «امنیت معنایی» در جوامع اسلامی با الهام از پنج مرحله الگوی علوی.

۴. تحلیل مقایسه‌ای میان الگوی علوی و الگوی نبوی مدیریت بحران اجتماعی برای استخراج ساختار واحد «حکمرانی معنایی اهل بیت (علیهم‌السلام)».

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۸ق). *عیون الأخبار*. قاهره: دارالکتب العلمیه.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۰۸ق). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). *الأغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- افروغ، عماد. (۱۳۹۹). *امنیت فرهنگی و عقلانیت دینی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۰ق). *أنساب الأشراف*. قاهره: دارالمعارف.
- ترابی، محمد. (۱۳۹۷). *جنگ شناختی در قرآن و نهج البلاغه*. قم: بوستان کتاب.
- حبیبی، نجف‌قلی. (۱۳۸۷). *مدیریت عدالت در نهج البلاغه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۹۵). *تأملی در تمدن اسلامی*. تهران: طرح نو.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۴۱۸ق). *الأخبار الطوال*. بیروت: دار صادر.
- دینوری، احمد بن داوود. (۱۴۱۸ق). *الاخبار الطوال*. قم: منشورات رضی.
- رحیم‌پورازغدی، حسن. (۱۳۹۸). *عقلانیت علوی و سیاست عدلیه*. تهران: دفتر نشر تمدن اسلامی.
- سروش محلاتی، محمد. (۱۳۹۲). *ح‌کمرانی علوی و عدالت اجتماعی*. تهران: خانه کتاب.
- سیدرضی. (۱۴۰۱ق). *نهج البلاغه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شریف لواسانی، علی. (۱۴۰۲). *مبانی تمدنی امنیت فرهنگی در سیره امام علی (علیه السلام)*. قم: پژوهشگاه فرهنگ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا). (۱۴۱۰ق). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۳). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). *تاریخ الامم والملوک*. بیروت: دارالتراث.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۰۶ق). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۰۶ق). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دارالمعرفه.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه افشین جهاندیده و نیکو سرخوش. تهران: نشر نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مبرد، محمد بن یزید. (۱۴۱۱ق). *الکامل فی الأدب*. بیروت: دار صادر.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. بیروت: دارالهجره.
- واعظی، احمد. (۱۳۹۳). *نظریه ارتباطات اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- Abi, M. (2023). Alawi model of cultural resilience. *Journal of Islamic Culture & Politics*, 88–55 ,(1)8.
- Al-Jabri, M. A. (1994). *Formation of Arab-Islamic Reason*. Beirut: Markaz Dirasat al-Wahda al-Arabiyya.
- Attali, J. (2013). *A Brief History of the Future*. New York: Arcade Publishing.
- Buzan, B. (1991). *People, States and Fear*. Boulder: Lynne Rienner.
- Castells, M. (2010). *The Rise of the Network Society*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Castells, M. (2011). *Communication Power*. Oxford: Oxford University Press.
- Farhadi, N. (2022). Cognitive warfare and moral security in Shi'ite ethics. *Quranic Studies Quarterly*, 103–77 ,(4)32.
- Ghaffari, A. (2020). *Soft War and Cultural Crisis Management in Islamic Governance*. Tehran: Imam Sadiq University Press.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-Identity*. Stanford: Stanford University Press.
- Habermas, J. (1990). *Moral Consciousness and Communicative Action*. Cambridge: MIT Press.
- Hosseini, H., & Shirazi, M. (2021). Cultural security in Islamic political thought. *Journal of Islamic Civilization*, 128–101 ,(3)15.
- Khosrokhavar, F. (2019). *New Forms of Cultural Resistance in Muslim Societies*. London: Routledge.
- Lotfali, A. (2021). *Islamic Soft Power and Moral Governance in Contemporary Societies*. Tehran: ICRO Press.
- McQuail, D. (2010). *Mass Communication Theory (6th ed.)*. London: Sage.
- Nasr, S. H. (2002). *The Heart of Islam*. San Francisco: HarperSanFrancisco.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power*. New York: PublicAffairs.

The Alawi Model of Cultural Security in Confronting Soft War

Moin Zabeti  ¹

Received: October 23 , 2025

Revised: December 02 , 2025

Accepted: December 03 , 2025

Abstract

In the era of media dominance and the battle of narratives, soft war has become a decisive factor in the cultural stability of societies. Cultural security—constituting the soft dimension of national security—occupies a central place in *Nahj al-Balagha*. Relying on monotheistic rationality and communicative governance, Imam Ali (AS) presents a model of cultural–social crisis management that can serve as a guide for contemporary political systems in confronting hybrid threats.

Using a descriptive–analytical method and based on documentary research, this study revisits the components of cultural security in Imam Ali’s teachings and proposes a step-by-step framework consisting of five elements: recognition, warning, guidance, restoration, and stabilization.

The findings indicate that cultural security in the Alawi school rests on three pillars: public insight against distortion, justice in information dissemination, and faith-based social cohesion. Within this framework, Imam Ali (AS) is not only a pioneer in analyzing cognitive seditions but also establishes, through articulating the relationship between faith and awareness, a foundation for an Islamic theory of communicative governance.

The civilizational implication of this research is that the Alawi model of cultural security can provide a basis for re-engineering the cultural policy and media system of the Islamic Republic in confronting cognitive warfare.

Keywords

Cultural security; Soft war; *Nahj al-Balagha*; Alawi model; Communicative governance; Social crisis management.

1. Assistant Professor of Political Science, Department of Law and Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran: moinzabeti@pnu.ac.ir